

## دسته خندان در جبهه جنگ

### یوسف نیکفام

نمایش تخته حوضی یا روحوضی و نام دیگرش سیاه‌بازی، یکی از نمایش‌های شادی‌آور ایرانی است که اصل و ریشه آن به دوران صفویه بازمی‌گردد. این گونهٔ نمایش در بین مردم ریشه دواند و از اقبال عموم مردم برخوردار شد.

بدیهه‌سازی و بدیهه‌سرایی، محور اصلی این نوع نمایش بود. اغلب رقص و آواز نیز در آن اجرا می‌شده است. متن مکتوبی در سیاه‌بازی وجود ندارد و هر بازیگری در حول و حوش نقشش به صورت فی‌البداهه ایفای نقش می‌کند. موضوعات نمایشی، اغلب اخلاقی است. وقایع تاریخی، افسانه‌ها و انتقادات اجتماعی نیز در سیاه‌بازی کارکرد موضوعی دارد.

شخصیت‌های اصلی این نمایش، عموماً نشانگر طبقات اجتماعی هستند. «سیاه»، غلام یا نوکری است که هجو و مسخره می‌کند و در عین زیرکی و باهوشی، برخلاف چهره‌ی سیاهش قلبی پاک و بی‌آلایش دارد. سیاه، لودگی می‌کند و اغلب اربابش را دست می‌اندازد. او را می‌توان به نوعی نماینده مردم دانست. سیاه قادر به گفتن حروف «ر» و «ش» نبود و «ر» را «ل» و «ش» را «س» تلفظ می‌کرد. «ارباب» یا حاجی در سیاه‌بازی، مردی خسیس، بداخلاق، مغرور و خودبین است. زود عصبانی می‌شود و در عصبانیت تصمیم‌های احمقانه‌ای می‌گیرد و ظالم و بی‌رحم اهل تقلب و فریبکاری است.

سیاه‌بازی در اراک، همانند شهرهای دیگر رواج داشته است و مردم استقبال خوبی از نمایش‌های آن می‌کردند؛ به طوری که برگزاری جشن‌ها و مراسم مهم مردمی و حتی دولتی نیز بدون اجرای سیاه‌بازی دور از ذهن بوده است.

محل تجمع و پاتوق اغلب دسته‌های اراکی، قهوه‌خانه «محمد ابراهیم غلامعلیان» معروف به «لال عباس میرزا» واقع در یابان امیرکبیر فعلی - حدفاصل دهانه بازار اراک تا میدان شهیدا (باغ ملی) - بوده

است که در سال ۱۳۵۷ خورشیدی مصادف با از هم پاشیدن دسته‌های سپاه بازی، تبدیل به مسافرخانه «یاس» شد.

نمایش‌ها، اغلب در خانه‌های مردم اراک، حمام چهار فصل<sup>۱</sup>، هتل خیبر، سالن دبیرستان صمصامی، کتابخانه عمومی شهر، شهربازی اراک، سینما شهر صنعتی و گاراژی در خیابان حصار اجرا می‌شده است. یکی از نقاط عطفی که نمایش سپاه‌بازی در اراک داشته، حضور «یدالله داودآبادی» از جهت تلاش‌های او برای فرهنگ و هنر شهر در اواخر دهه چهل بود. وی با توجه به اهمیتی که به هنرهای نمایشی قائل بود، به مناسبت دومین جشن فرهنگ و هنر در آبان ماه سال ۱۳۵۵ با دعوت از دسته «اسماعیل حرم آبادی» برای اجرای سپاه‌بازی در حمام چهار فصل اراک، گام بلندی در توسعه و ترویج این هنر مردمی برداشت. اغلب دسته‌های سپاه‌بازی با وقوع انقلاب اسلامی از هم پاشیده و اعضای آن‌ها به مشاغل دیگری همچون دست‌فروشی، رانندگی و ... رو آوردند. با شروع جنگ تحمیلی عراق علیه ایران دسته‌های سپاه‌بازی اراک، برای ایجاد روحیه شادی و نشاط در بین رزمندگان ایرانی، به مناطق جنگی اعزام شده و متناسب با شرایط جنگی، سوژه‌های خنده‌آور و مفرحی را اجرا می‌کردند. محل اجرا، عموماً مساجد پادگان‌ها و محیط‌های باز و وسیع بوده است. پس از اجرای این گونه نمایش‌ها در جبهه‌ها و مناطق جنگی، معمولاً فرمانده پادگان، تقدیرنامه‌ای برای دسته سپاه‌بازی صادر می‌کرده است.

از مهم‌ترین دسته‌هایی که به جبهه رفت، دسته ابراهیم خندان بود. که دسته کاملی بود و هنرمندان خلاق و توانمندی را در خود داشت. نقش سپاه را «ابراهیم شریعتی» معروف به ابراهیم خندان بازی می‌کرد و بقیه دست‌پوش‌ها عبارت بودند از: «رضا تیموری» و «اسماعیل حرم آبادی»، شاه‌پوش، «جواد حریری» در نقش ارباب و حاجی‌پوش «احمد خندان» و پسرش اسماعیل خندان (فرزند ابراهیم)، جوان‌پوش، «هوشنگ دولتشاهی» در نقش‌های متفرقه و «ابراهیم طاهری» زن‌پوش و کوزه‌باز. «احمد علی خانی» نیز ویولون‌زن و «حاج علی صفری» معروف به «ناصر شرایبی» ضرب‌گیر و الاغ سوار بود.

«محمد ابراهیم شریعتی» معروف به ابراهیم خندان فرزند شرفعلی در روستای نمک‌کور اراک در سال ۱۳۱۳ خ به دنیا آمد. با آمدن دسته حسین جیگری به روستای نمک‌کور، به سپاه‌بازی علاقه نشان داد کرد

۱. در ضلع شرقی خیابان شهید دکتر بهشتی (عباس آباد سابق)، کمی بالاتر از ساختمان فعلی شهرداری و روبروی بازارچه قدیمی خانبلوکی و قلعه مرحوم حاج ابراهیم خوانساری، عمارتی زیبا موسوم به حمام چهار فصل قرار دارد. این بنا که در خلال سال‌های ۱۲۹۲ تا ۱۲۹۴ طی حدود ۳۸ ماه احداث گردیده، از زیباترین آثار معماری-هنری اراک است که اصول فنی ساختمان‌سازی به طرز شگفت‌آوری در آن رعایت گردیده است. این عمارت در عمق ۵-۶ متری زمین قرار دارد و به دستور و سرمایه‌ی حاج محمد ابراهیم خوانساری و با تلاش استادکاران، معماران و کارگران سلطان‌آبادی و استادکاران کرمانی و یزدی- که در ساخت سراها در بازار اراک تجربیات ارزنده‌ای به دست آورده بودند، ساخته شد. این حمام از سال ۱۳۷۳ به موزه تبدیل شد: کندی، مهدی. حمام چهار فصل اراک، فصلنامه راه دانش استان مرکزی، شماره ۱۴-۱۳ (بهار و تابستان ۱۳۷۷)، صص ۹۷-۹۶.

و با تشویق مادرش به آن دسته پیوست. شبی در روستای مشهد میقان اراک به خاطر بیمار شدن «نوروز»، سیاه دسته، از او خواستند تا نقش سیاه را عهده‌دار شود. او به خاطر ترس و اضطراب خوب بازی نکرد اما بعد از مدتی، «عزت‌اله مین‌باشیان» که نوازنده ویولون بود، او را به تئاتر سی‌متری تهران که مدیرش مهدی صناعی بود معرفی کرد. در تئاتر حافظ، چهار سیاه‌پوش: خندان در تهران به مدت یک سال به اتفاق «اسماعیل خیام» سیاه‌پوش شد و با دعوت حسین جیگری دوباره به اراک بازگشت تا سیاه شود. خاطره بدش از بازی در مشهد میقان باعث شد تا خواهش کند در اجرایی که دوباره در آن جا داشته نامی از او نبرند. او با نمایش «بیژن و منیژه» به شهرتی فراگیر در اراک رسید و به قول خودش کارش گرفت. ابراهیم جیگری پس از مرگ حسین جیگری، دسته او را سرپرستی نمود و سردسته شد؛ و کارش به حدی خواهان پیدا کرد که برای جشن‌های عروسی صاحب جشن باید از مدت‌ها قبل، از او وقت می‌گرفت. خندان دوباره به تهران رفت و کار در جامعه‌ی باربد با مدیریت رحیمی را به مدت ۱۵ سال آغاز کرد. مدت ۸ سال نیز در تئاتر سعدی به ایفای نقش پرداخت.

او در تئاترهای صحنه‌ای نیز هنرنمایی کرده است؛ «بیژن و منیژه»، «نادرشاه افشار»، «یعقوب‌لیث»، «هارون‌الرشید» نمایش‌های تاریخی و «جبه عفت»، «آرزوهای طلایی»، «بازگشت»، «غریب»، «انتقام زنجیر»، «پلیس زبردست»، «عروس کچل»، «یک تیر و دو نشان»، «لجنزار» نمایش‌های اخلاقی هستند که او به روی صحنه برده و خود نیز نقشی در آنها داشته است. دسته‌ی او در دوران جنگ تحمیلی به جبهه‌های جنگ جنوب و غرب رفت تا با اجرای نمایش‌های شاد، روحیه‌ی مضاعفی به رزمندگان بدهد. «آرزوهای طلایی»، «فرزند گمشده» و «بازگشت» نمونه‌ای از این نمایش‌ها هستند.

ابراهیم خندان هم اکنون عضو انجمن بازیگران تئاتر آزاد تهران است و در تهران به سر می‌برد و سال‌های کهولت سن را با یاد و خاطره روزهای هنرنمایی‌اش سپری می‌کند. اسماعیل حرم آبادی، یکی از اعضای دسته خندان نقل می‌کند:

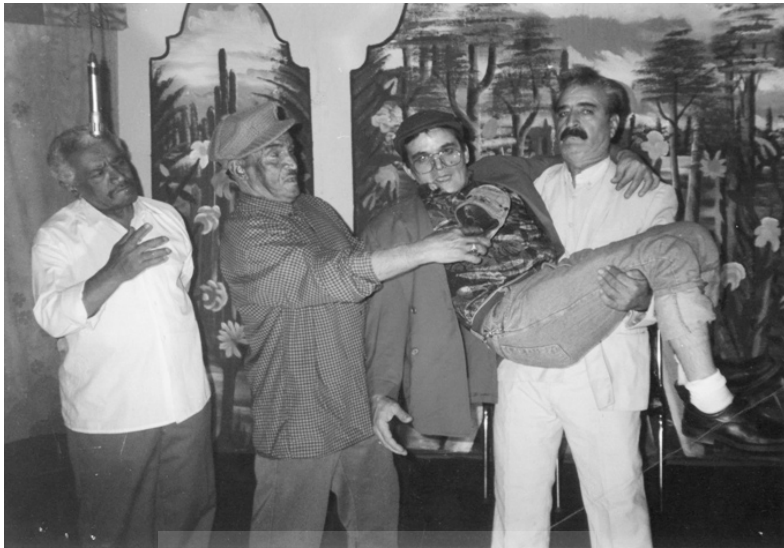
«با گروه خندان کنار دریاچه مریوان در فضای باز مقری نظامی در کردستان، قرار بود نمایش «بازگشت» را اجرا کنیم. نیروهای زیادی از سپاه، ارتش و بسیج کف زمین نشسته بودند و محل بازی هم، حدود یک متری از دید آنها بالاتر بود. باندهای اکو را در اطراف گذاشته بودیم. بازی شروع شد. نیروها خوب نگاه می‌کردند و می‌خندیدند. ساختمانی روبروی ما قرار داشت و بالای آن چند پدافند ضدهوایی قرار داشت. گرم بازی بودیم که یک دفعه صدای غرش آنها بلند شد. ابراهیم خندان به یکی از بازیگرها به نام هوشنگ خسروی گفت: خب فلان فلان شده تو بالاخره شربت شهادت را نصیب ما کردی! خسروی جوابش را داد: ما داریم این جا برای رزمنده‌ها نمایش می‌دهیم. فرماندها هم همه این جا هستند. خندان گفت: خب باشند. فردا که شهید شدیم سر چهارراه برای مان طبق و حمله می‌گذارند. نمایش را همچنان ادامه دادیم.»



سه سیاه هنرمند در عکاسخانه کتابیون امیریه تهران  
از راست: ابراهیم خندان، محمود یکتا، سعیدی افشار



کارت عضویت ابراهیم شریعتی در انجمن بازیگران تئاتر



نمایش «آرزوهای طلایی» سال ۱۳۵۵  
راست: اسماعیل خرم آبادی، اسماعیل خندان، ابراهیم خندان، رضا میرزایی

هنر در چهار گوشه ایران

صفحه ۷  
پنجشنبه ۲۹ دی  
۱۱ جمادی الثانی

**نمایش «بازگشت» در دزفول**

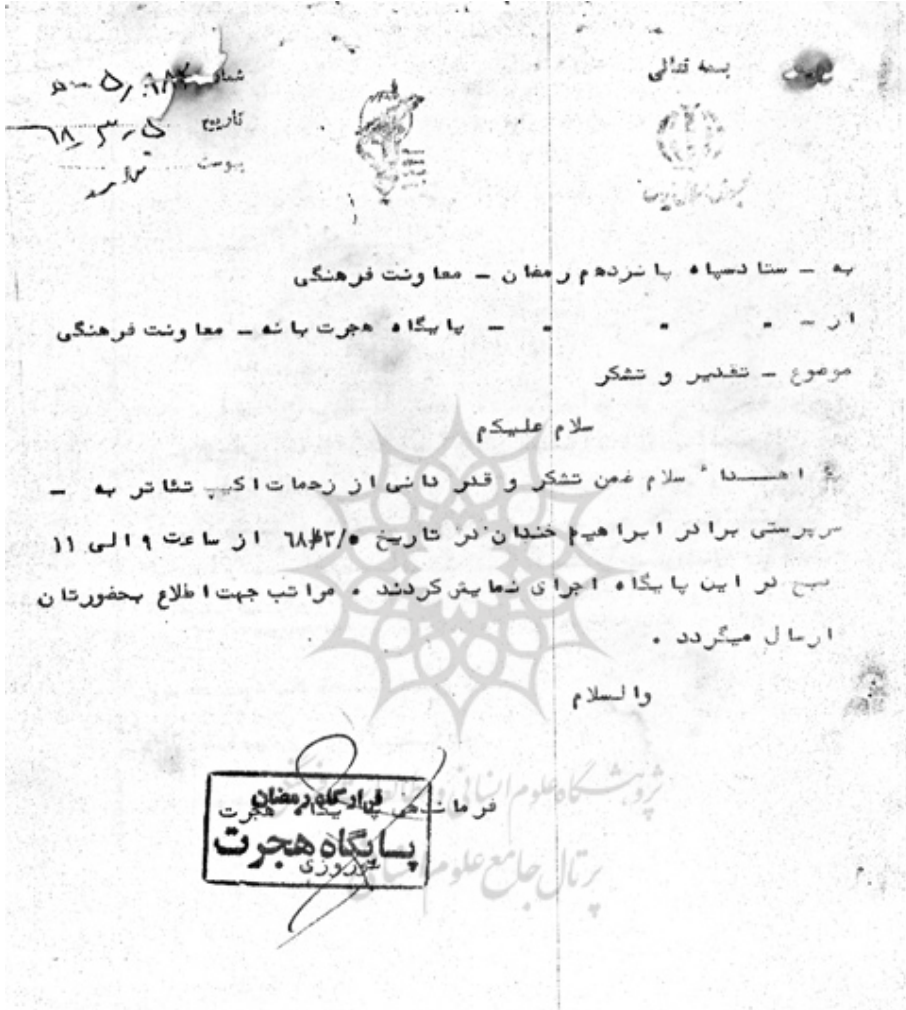
دزفول خبرنگار کیهان: افشار مختلف مردم به مدت ده شب شاهد نمایش سرساز خنده سیاه بازی «بازگشت» بودند. گروه آزاد تهران به سرپرستی ابراهیم خندان خندان نمایش سیاه بازی بازگشت را در سالن ایثار وابسته به امور تربیتی اداره آموزش و پرورش دزفول برگزار نمودند که با استقبال مردم دزفول و رؤسا تیموری، ایرج منوچهری، احمد هابلی و سپروس رهنشاهی روی صحنه رفت.

دستان نمایش از این قرار است که پادشاه دارای سه وزیر است و بیست سال پیش سرزنش پسر لای ناسلامی تأیید شد می گردد که باعث رنجش خاطر وی گردیده است. او از خدا طلب می کند که فرزندش باز گردد و وزیرا برایش دعا میکنند. پادشاه از وزیرانش خودشان را مطرح نمائیند. در همین لحظه سرد رنج کشیدگی که به ظاهر با حرکات و صحبتهای خودش را به ارمان می آورد، وارد صحنه می شود تا مشکلات خودش را با پادشاه در میان بگذارد که باورده او مسائل خنده دارو در واقع آموزنده ای پیش می آید. وقتی برده اول تمام میشود و مردم انتظار این را دارند که هنرمندان وارد صحنه شوند تا شاهد بقیه ماجرا باشند، قسم (یکی از وزیرا) وارد صحنه میشود و از نابودی پادشاه باهوش صحبت به میان می آورد و در همین لحظه مردم سیاه نیز وارد

میشود و ماجرا را می فهمد. وقتی دوباره به صحنه باز میگردند برای پادشاه قهوه می آورند که سیاه خندان مانع خوردن قهوه توسط پادشاه میشود و اصرار دارد که قهوه پادشاه را قسم وزیر و قهوه وی را پادشاه بخورد. به تاسیران پادشاه وزیر کی سیاه قهوه را وزیر میخورد و پس از لحنهای نقش زمین میشود که این موضوع باعث ناراحتی پادشاه میشود و سرعاً دستور میدهد وزیر را بهای حکیم ببرند و قهوه را نیز جهت آزمایش به آزمایشگاه ببرند. وزیر از مرگ نجات پیدا میکند و مشخص میشود در قهوه سم کشنده ای وجود داشته است.

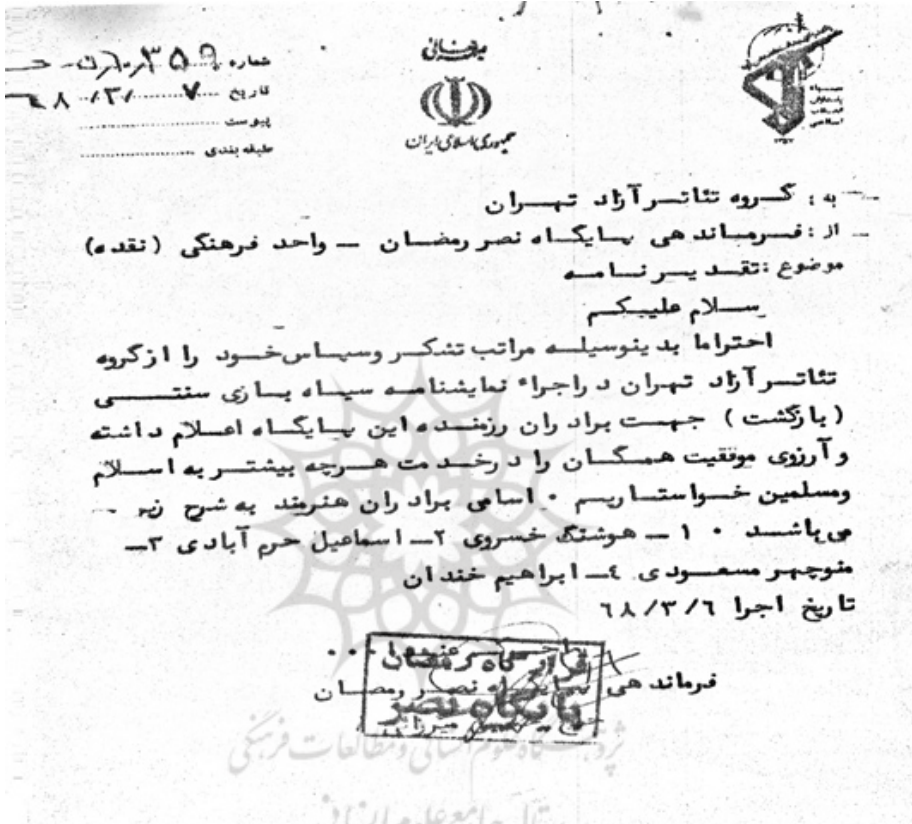
نمایش بازگشت در دزفول، بریده ای از روزنامه کیهان به تاریخ ۲۹ دی ماه ۱۳۶۷





پیام بهارستان / ۲۰، س. ۲، ش. ۶ / زمستان ۱۳۸۸

تقدیر فرماندهی پایگاه هجرت قرارگاه رمضان از دسته خندان



پیام بهارستان / ۲۵، س. ۲، ش. ۶ / زمستان ۱۳۸۸

تقدیر فرماندهی پایگاه نصر قرارگاه رمضان از دسته خندان



پیام بهارستان / ۲۰، س. ۲، ش. ۶ / زمستان ۱۳۸۸

تقدیر بنیاد شهید دزفول از دسته خندان